

بررسی تطبیقی اصلاحات نظامی خسروانوشیروان در شاهنامه و منابع تاریخ نگارانه‌ی اسلامی

پریسا بهادرپور

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران p.Bahadorpour@gmail.com

دکتر احمد کامرانی فر (نویسندهٔ مسؤل)

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران ahmadKamranifar414@gmail.com

دکتر فریناز هوشیار

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران hooshyar_farinaz@gmail.com

مجله علمی پژوهشی تاریخ - شماره ۵۸ پاییز ۹۹ - صفحات ۸۶-۵۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۴

چکیده:

شاهنامه بالاتر از یک شاهکار ادبی - اسطوره‌ای، یادگار تأثیرگذار تاریخ‌نگاری به ویژه تاریخ عصر ساسانی است که با رعایت امانت‌داری و وفاداری و پایبندی، تاریخ سلسله‌ی مورد نظر را با ذکر جزئیات رویدادهای آن به نظم کشیده است. روایت این اثر از اصلاحات نظامی خسروانوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ م) بسیار مهم است و منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی نیز که از جایگاه مهمی به دلیل دسترسی به پاره‌ای متون و سرچشمه‌های اصیل این دوره برخوردارند به آن پرداخته‌اند. بسیاری از داده‌های آن متون درباره اصلاحات انوشیروان در شاهنامه وجود دارد و برخی داده‌ها را تنها فردوسی گزارش کرده است. هدف این مقاله، تحلیل اصلاحات نظامی انوشیروان و بررسی ارزش داده‌ها و جزئیات تاریخی شاهنامه و سنجش تطبیقی آن با سایر منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی و همچنین بیان وجه افتراق و اشتراک آن‌ها با تکیه بر رویکرد فردوسی می‌باشد که با استفاده از روش کتابخانه‌ای به صورت توصیفی - تحلیلی موضوع مورد نظر تحلیل و تبیین قرار گرفته است. نتایج این پژوهش می‌تواند مقام شاهنامه را در متون تاریخی برای ساسانی‌پژوهان شفاف‌تر و معتبرتر سازد و برای سایر تحقیقات نیز در این زمینه مفید و ارزشمند واقع گردد و در مجامع علمی - پژوهشی، گروه تاریخ، ادبیات و... مورد استفاده مخاطبان قرار گیرد.

کلیدواژه: ساسانیان، خسروانوشیروان، اصلاحات نظامی، شاهنامه فردوسی، منابع تاریخ‌نگارانه

شاهنامه مجموعه‌ی تجارب تاریخی ایرانیان در اداره صحیح اجتماع و تأمین آسایش مردم است. مایه‌ورترین قسمت این اثر از نظر تاریخی، دوره‌ی ساسانیان است. اغلب پژوهشگران در مورد تاریخی بودن این بخش در شاهنامه فردوسی با یکدیگر اتفاق نظر دارند؛ اما گاهی ارزش ادبی این اثر مانع از توجه پژوهندگان به اهمیت تاریخی- فرهنگی آن شده است به گونه‌ای که به اندازه‌ی تاریخ‌های منثور مورد توجه قرار نگرفته است. منابع منثور عبارتند از: تاریخ‌های عربی و فارسی که عمده آن‌ها را ایرانیان به دو زبان عربی و فارسی و بر پایه خدای‌نامه‌ها و همچنین فتوحات و مغازی با روش‌های مختلفی تاریخ عصر ساسانی بازنویسی نموده‌اند. در این جستار مهم‌ترین منابع تاریخی، بررسی و با روایت تاریخی شاهنامه فردوسی در خصوص موضوع مورد بحث سنجیده خواهد شد. فردوسی، انوشیروان را می‌ستاید و گزارش‌های منحصر به فردی در مورد دوره‌ی فرمانروایی وی (۵۷۹ - ۵۳۱ م) ارائه می‌دهد که شواهدی از دیگر منابع صحت آن را تأیید می‌کنند. انوشیروان نظم و عدالت را در کشور برقرار کرد، بار سنگین خراج را سبک‌تر ساخت، فرهنگ را رونق داد، تغییراتی در ارتش به وجود آورد و در آیین عرض سپاه خود نیز همچون یک سپاهی ساده شرکت می‌جست.

با این توصیفات در این مقاله کوشیده می‌شود چگونگی همانندی‌ها و تفاوت‌های اصلاحات نظامی خسروانوشیروان در شاهنامه فردوسی در مقایسه با منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی به‌عنوان سؤال اصلی بررسی شود و به سؤالاتی نظیر: تأثیر اصلاحات نظامی انوشیروان بر قلمرو خود و چگونگی بازتاب تغییرات و تحولات سازمان‌های نظامی و سیاسی دوره فرمانروایی وی و طرح مبتکرانه نوسازی ارتش توسط انوشیروان در نوشته‌های فردوسی و مورخان اسلامی در ذهن متبادر می‌شود، پاسخ داده شود. در یک مقایسه کلی می‌توان چنین ادعا کرد که اصلاحات نظامی انوشیروان سبب تقویت نیروی نظامی، ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی در دوره‌ی فرمانروایی وی شده است. فردوسی بحث پیرامون تحولات سازمان‌های نظامی و سیاسی عصر انوشیروان را کم‌وبیش مانند

منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی بیان کرده است. اثر وی گنجینه‌ایی گران‌بها از نام‌های صدها زین‌ابزار است. شاهنامه درباره ایجاد تحول در دیوان سپاه گزارش‌های مشابهی نسبت به سایر منابع دارد؛ اما در عین حال این گزارش‌ها در مورد آموزش و تربیت نیروهای سپاه منحصر به فرد است. هدف اصلی این مقاله تحلیل اصلاحات نظامی انوشیروان و بررسی ارزش داده‌ها و جزئیات تاریخی شاهنامه و سنجش تطبیقی آن با منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی می‌باشد و اهداف دیگری مانند: اثبات تأثیر مثبت اصلاحات خسرو یکم بر قلمرو خود و نیز بررسی سیر تحولات سازمان‌های نظامی و سیاسی عصر انوشیروان و شرح داده‌های تاریخی فردوسی در مورد ساماندهی ارتش آن دوره در مقایسه با منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی می‌باشد.

اگرچه تاکنون مطالعات فراوانی درباره‌ی انوشیروان انجام شده و کتاب‌ها و مقالاتی در مورد او نوشته شده است؛ اما پژوهشی با عنوان بررسی تطبیقی اصلاحات نظامی خسروانوشیروان در شاهنامه و منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی به صورت چاپ شده و به زبان فارسی در دسترس نیست. از آثاری که در آن تاریخ طبری با شاهنامه مقایسه شده و نویسندگان آن‌ها با توصیف و تحلیل به سنجش پرداخته و به نکات مهمی دست یافته‌اند، می‌توان تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، اثر علیرضا شاپور شهبازی؛ ترجمه و گزارش تاریخ طبری، ادموند باسورث؛ تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، تئودور نولدکه، را نام برد. هرچند این سه پژوهش نام برده دارای اهمیت ویژه و راهگشا هستند؛ اما هیچ‌کدام توجه دقیقی به شاهنامه نداشته‌اند. همچنین درباره ارزش تاریخی شاهنامه فردوسی و تاریخ ساسانیان در شاهنامه و یا سنجش آن با برخی متون تاریخی، اغلب تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان کتاب سنجش منابع تاریخی شاهنشاهی در پادشاهی خسروانوشیروان، اثر فرزین غفوری را نام برد. و همچنین به مقاله‌ی «فردوسی و طبری»، اثر عباس زریاب خویی و نیز مقاله‌ی «طبری و فردوسی: تاریخ و حماسه‌سرایی»، اثر جوانی درمه و مقاله‌ی «ساسانیان در شاهنامه فردوسی: تاریخ

یا خاطره»، اثر روزبه زرین کوب اشاره کرد و مقالاتی که می توان گفت با سنجش منابع، تأکید بیشتری بر ارزش تاریخی شاهنامه دارند. برای مثال می توان از «ارزش شاهنامه در گزارش سرگذشت انوشزاد»، اثر فرزین غفوری و «روز و ماه تاج گذاری چند شهریار ساسانی در شاهنامه»، اثر سجاد آیدنلو یاد کرد. با تمام این توصیفات، می توان چنین اذعان داشت که، تنها نویسنده ای که دارای اثری بی نظیر در میان گزارشگران شاهنامه است و در آن اثر به روایت های بخش ساسانی شاهنامه نسبت به سایر منابع عنایت بیشتری داشته و به وجوه افتراق و اشتراک آن ها نیز پرداخته خالق مطلق است. منتها او به جنبه هایی چون: ادبی، زبانی، ویرایشی و ... در گزارش خود توجه ویژه ای نشان داشته است و به تحلیل و سنجش تاریخی موضوعات نپرداخته است. نویسنده ی دیگری که در اثر خود به نام «افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی» به بررسی دوره ی پایانی عصر ساسانی در شاهنامه و سایر منابع پرداخته، پورشریعتی است. وی در اثر خود از منابع غیرایرانی و یافته های ساسانی شناسی بهره فراوان برده و گاهی در اثرش ارزش داده های تاریخی شاهنامه به وضوح نمایان است. در واقع اثر ارزشمند او پژوهشی است ژرف با نظریه پردازی های بی باکانه که نویسنده از تاریخ دوری پسین ساسانی ابهام زدایی کرده است. اما پژوهش حاضر، تنها به بررسی اصلاحات نظامی انوشیروان از جنبه ی تغییرات سازمان نظامی و سیاسی و تقسیمات کشوری در نوشته های فردوسی و منابع تاریخ-نگارانه ی اسلامی، پرداخته است.

تأثیر اصلاحات نظامی بر کشور

خسروانوشیروان پس از انجام اصلاحات مالیاتی به فکر عواید خزانه و بهره وری حساب شده ی آن افتاد. همین دلواپسی او در مورد هدر دادن هزینه ها و عدم مهارت سپاه در استفاده از عواید حاصله اصلاحات مالیاتی او را مجبور به اصلاحات هزینه های تخمین نزده نظامی کرد. به همین دلیل، او از یک طرف در ساختار دیوان ناظر بر امور سپاه تغییراتی به وجود آورد و با اصلاحاتی آموزش نظامی سپاه را جدی تر گرفت و از طرفی دیگر به فکر بازنگری محیطی امن افتاد. وی در

این زمینه مجبور به ساخت دژ و دیوارهای دفاعی بیشتر گردید و مناطق چهارگانه را ایجاد کرد و همچنین کشور را به چهار منطقه نظامی بزرگ تقسیم کرد. روبین معتقد است که «اصلاح و تجهیزات و تاکتیک‌های نظامی همچون اصلاحات مالی، پیش‌تر در دوران قباد آغاز شده بود و در دوره خسرو یکم مبنای منطقی یافت.» (روبین، ۱۹۹۰: ۲۲۷) اصلاحات نظامی خسرو یکم، سپاه ایران را قدرتمند کرد که همواره توان آن را داشته باشد از سرحدات شاهنشاهی دفاع کند؛ همین امر موجب ثبات اقتصادی و اجتماعی می‌شد و اجازه می‌داد دستاوردهای فرهنگی در امپراتوری پا بگردد.

به گفته‌ی فرخ: «اصلاحات خسرو قدرت امپراتوری برای جنگ در چند جبهه، و وارد کردن سریع قوای نظامی در عرصه‌های سرنوشت‌ساز را بسیار تقویت کرد. ارتش خسرو در برابر بیزانسی‌ها، خزرها، اعراب، اتیوپی‌ها و هپتالی‌ها به خوبی عمل کرد.» (فرخ، ۱۳۹۰: ۴۱۸) اصلاحات جدید نظامی خسرو یکم به گفته پیگولوسکایا: «موجب تقویت نیروی نظامی کشور و وابستگی به دولت مرکزی شاهنشاه گردید.» (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۴۵۵) او با اصلاحاتی که در کشور خود انجام داد، جان تازه‌ای در کالبد امپراتوری خود دمید. بنجامین از این دوران نوزایی و تجدید حیات او به‌عنوان «عصر آگوستوسی تاریخ پارس» یاد می‌کند. (بنجامین، ۱۸۸۸: ۲۳۲) باید گفت اصلاحات داخلی این شاهنشاه مهم‌تر از تغییرات خارجی او بود که در مرزها به وجود آورده بود. فرای درخصوص نتیجه‌ی آن چنین می‌نویسد: «نتیجه کلی آن کاهش بزرگ نیروی بزرگان و شاهان کوچک و فزونی قدرت دستگاه حکومت مرکزی بود. سپاه نیز سازمانی نو یافت و بیشتر اصلاحات خسروانوشیروان وابسته به فرمان مرکز شد تا فرمان‌بر سران و سرهنگیان محلی.» (فرای، ۱۳۶۸: ۳۶۸) اصلاحات نظامی او در ساختار حکومتی در دو زمینه امنیت محیط و ساماندهی ارتش انجام گرفت که فردوسی و مورخان اسلامی به آن توجه داشته‌اند که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

الف) سپاهبدان چهارگانه

براساس اصلاحاتی که خسرو اول در ایران انجام و تغییراتی که در سازمان نظامی و سیاسی و تقسیمات کشوری داد، کشور به چهار منطقه بخش‌بندی شد و چهار سپاهبد بر هر یک از این مناطق گماشته شد در نتیجه از نظر اداری و نظامی برای هر منطقه از چهار بخش ایرانشهر یک دیوان اداری و دیوان جنگ (دیوان الجند) تأسیس شد. هر یک از این سپاهبدان مرزبانان بزرگ با نام مناطق چهارگانه‌ای که بر آن حکمرانی می‌کردند خوانده می‌شدند. تفضلی این مقام‌های چهارگانه را چنین برمی‌شمارد: «خوراسان سپاهبد «سپهبد شرق»، خوروران سپاهبد «سپهبد غرب»، نیمروز سپاهبد «سپهبد جنوب» و اباختر سپاهبد «سپهبد شمال» (تفضلی، ۱۳۸۷: ۱۴؛ تفضلی، ۲۰۰۰: ۸) وی در ترجمه بندهشن، درباره‌ی «سپاهبدان سپاهبد» چنین می‌نویسد: (اورمزد) بر آن اختران چهارسپاهبد بر چهارسوی گمارد و سپاهبدی بر آن سپاهبدان گمارد... تیشتر سپاهبد شرق (خراسان)، سدویس سپاهبد جنوب (نیمروز)، و نند سپاهبد غرب (خوریران)، هفت‌اورنگ سپاهبد شمال (اباختر)، میخگاه که میخ آسمانش خوانند، سپاهبد سپاهبدان». (تفضلی، ۱۳۸۷: ۱۴)

آن طور که مشخص است، ساسانیان، شایسته‌ترین سپاهبدان خود را در دو منطقه شمال غرب (آذربایجان و ارمنستان) و غرب (سواد و میانرودان) می‌گماشتند، زیرا مناطق مذکور حساس و همواره در معرض خطر امپراتوری روم بود. طبق نوشته دریایی «آسورستان در بخشی از ایران قرار داشت که در تقسیم‌بندی متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر باید جز کوست خوروران یا خاوران (منطقه غرب برشمرده شود و در ضمن آن نام تیسفون، پایتخت ایران، در صدر فهرست، شهرهای غربی ایران ذکر شده است». (دریایی، ۲۰۰۲: ۱۹)

لازم به ذکر است که نوشته پیشگام فیلیپ ژینیو در مورد بخش‌های اداری پادشاهی ساسانی، شک و تردیدهای فراوانی را پدید آورده است. اخیراً وی در این مورد که در دوران شاهنشاهی

سلسله مذکور، مناصب سپاهبدی و مرزبانی به چهار بخش تقسیم می‌شده است، تردید کرده است و معتقد است که، این تقسیم‌بندی صرفاً ادعای برخی نوشته‌ها بوده است. باور او چنین است که: «ایده چهاربخش بودن شاهنشاهی ساسانی برداشتی اشتباه‌آمیز و نتیجه پذیرش مفهوم چهاربخشی میان‌روانی دنیا است نه چهاربخش بودن واقعی شاهنشاهی ساسانی». (ژینبو، ۱۹۸۴: ۲۵-۲۷) نیولی از ایده چهاربخش نظامی دوره خسروانوشیروان پشتیبانی می‌کند و می‌نویسد: «این ساماندهی نظامی در نتیجه دگرگونی‌های شدید سیاسی در سال‌های پایانی دوره ساسانی، اندک زمانی نپایید، با وجود این رد پای خود را در منابع ایرانی و عربی به‌جای نهاد.» (جنیولی، ۱۹۸۵: ۲۷۰) طبق گفته‌ی دریایی، مارکوآرت این عقیده‌ی نیولی را می‌پذیرد و می‌گوید: «این چهاربخش شدن شاهنشاهی بایستی فراتر از تنها یک سامان‌دهی نظامی بوده باشد.» (دریایی، ۱۳۸۸: ۲۴)

عده‌ای از محققان، ایجاد مناطق چهارگانه‌ی کشور و انتصاب چهار سپاهبد در آن را به عصر قباد نسبت می‌دهند، بر این اساس که او مقام‌های ایران‌سپاهبد و ارتشتاران‌سالار را با کشتن سوخرا و سیاوش به دلیل ترسی که از تمرکز قدرت به دست آن فرماندهان نظامی را داشت، برانداخته بود. همچنین شاهد دیگر نامه‌ای است که انوشیروان در ابتدای سلطنت خود به فرماندهان نظامی آذربایجان، ارمنستان و توابع نوشته بود. شهبازی معتقد است که، انتصاب پادگوسپانان از کارهای کواذ بوده است. (شهبازی، ۱۳۹۸: ۵۲۵ ش ۶۳۷) او عقیده خود را در این باره به‌روشنی بیان می‌کند و می‌نویسد: «کواذ در سیاست داخلی هم تدبیر و کفایت نشان می‌دهد... قدرت نجبا و روحانیون را در هم شکست و عامه آشوبگر را سر جای خود نشاندد... وی مقام ایران‌سپاهبد را با منصوب کردن چهار سپاهبد برای چهار ربع کشور پایین آورد و گویا برای هر یک هم نایبی منصوب کرد که این نایبان را پادگوسبان (پایندگان ناحیه) می‌خواندند.» (شهبازی، ۱۳۹۸: ۵۲۱ ش ۶۲۷) بلاذری در نوشته‌های خود به دو واژه «فادوسفان» و «سپاهبد» اشاره کرده است. (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۰۵ و ۳۲۸)

پژوهنده‌ای مانند گیزلین با استفاده از شواهدی چون مهرشناسی، وجود سپاهبدان چهارگانه را تأیید کرده و آن را حقیقتی تاریخی دانسته است. (گیزلین، ۲۰۰۱: ۱۱ - ۳۳).

سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که، چرا طبری بیان می‌کند که، خسروانشیروان به پادگوسپانان نامه نوشته و این در حالی است که مقام ارشد آن روزگار در هر منطقه سپاهبد بوده است. حالا این دو منصب چه ارتباطی با هم داشته‌اند به درستی مشخص نیست و جای تحقیق دارد. این جا به نظر غفوری بسنده کنیم. که می‌گوید: «پادگوسپانان چهارگانه در زمان طولانی قباد به وجود آمدند اما قلمروی آنان سرتاسر کشور را در بر نمی‌گرفت. خسروانشیروان سرتاسر کشور را به چهار منطقه تقسیم کرد و در رأس هر یک سپاهبدی منصوب نمود و پادگوسپانان (مرزبان بزرگ) چهارگانه را همان‌گونه که یعقوبی می‌گوید نایبانشان قرار داد.» (غفوری، ۱۳۹۷: ۹۹) بنا به گزارش یعقوبی، دیگر مرزبانان حکمرانی شهرستان‌ها را برعهده داشتند. (یعقوبی، ۱۳۷۱/ ج ۱: ۲۱۹) به بیان غفوری: «این احتمال وجود دارد که در زمان پادشاهی قباد مقام و عنوان مرزبانان و سپهبدان دچار تحول شده باشد؛ عنوان جدیدی به وجود آمد به نام چهار «پاتکوسپانان» که بلندپایه‌ترین مرزبانان بودند و مناطق حساس آذربایجان، میانرودان، خراسان (مرو و خوارزم) و سیستان را همراه با توابعشان سرپرستی می‌کردند. ایشان وظیفه ایران سپاهبد را برعهده گرفتند و به این ترتیب یک قدرت فرماندهی متمرکز که دور از مرزها بود به صورت نیمه‌متمرکز و مقیم در نزدیک مرزها درآمد.» (غفوری، ۱۳۹۷: ۱۰۰)

ب) مناطق چهارگانه (تقسیمات کشوری)

درباره‌ی تقسیم قلمرو ایران به چهار بخش اصلی توسط خسرو یکم در سطور بالا بحث شد اما گفتنی است که هرچند فردوسی و مورخان اسلامی از این چهار بخش در متون خود یاد کرده‌اند؛

ولی با وجود این ناهمخوانی‌هایی درباره‌ی جای هر استان در گفتارهایشان به چشم می‌آید که پردازش به آن ضروری می‌نماید. جکسون بونر نیز در این باره می‌نویسد: «گزارش‌ها درباره جزئیات و حدود دقیق هر منطقه همسانی ندارند و تنها نکته مؤکد و مشترکشان تقسیم کشور به چهار منطقه است. (جکسون بونر، ۲۰۱۱: ۸۲) گزارش‌های فردوسی درخصوص مناطق چهارگانه به دلیل امانت‌داری و یا عدم دسترسی به روایت‌های معتبرتر، گزارشی ناقص است. به گفته‌ی فردوسی، انوشیروان پس از به قدرت رسیدن سرزمین ایران را به چهار بخش تقسیم کرد که عبارتند از: نخست خراسان، دوم قم و اصفهان با آذربادگان و ارمنیه، تا اردبیل و گیل، سوم پارس و اهواز (خوزستان) از خاور تا باختر و چهارم عراق و سرزمین روم. (نک. دبیرسیاقی، ۱۳۹۶: ۳۸۵) طبق بیان فردوسی:

«جهان را ببخشید بر چار بهر	وزو نامزد کرد آباد شهر
نخستین خراسان ازو یاد کرد	دل نامداران بدو شاد کرد
دگر بهره زو بد قم و اسپهان	نهاد بزرگان و جای مهان
و زین بهره بود آذربادگان	که بخشش نهادند آزادگان
و ز ارمنیه تا در اردبیل	بیمودند بیناخرد بوم گیل
سیوم پارس و اهواز و مرز خزر	ز خاور ورا بود تا باختر
چهارم عراق آمد و بوم روم	چنین پادشاهی و آبادبوم»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/۷۰ - ۷۶: ۹۲ و ۹۳)

بدیهی است در بیت اول شاهد مثال بالا، منظور فردوسی از واژه جهان، همانا ایران است. گزارش فردوسی در همان بیت نشان می‌دهد که او از اصطلاحات سپاهبد یا پاذگوسپان یا مرزبان برای نام بردن از حکمرانان مناطق چهارگانه استفاده نکرده است. در گزارش‌های نهایی الارب و دینوری نیز چنین است. (نهایه الارب، ۱۳۵۷: ۳۰۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۹۶) در گزارش‌های مسکویه درخصوص چهاربخش شدن سرزمین ایران بحثی نشده است؛ ولی نویسنده گاهی اشاره‌های کلی و ناپایدار به

مناطق چهارگانه در بخش‌های زندگی‌نامه‌ی سیاسی انوشیروان کرده است. (مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱: ۲۰۴) بلعمی نیز اشاره‌ی بسیار ضعیفی به چهاربخش‌بندی دارد به طوری که نه به چهاربخش‌بندی کشور توسط خسرو یکم، و نه محدوده‌ی جغرافیایی و سپهبدان آن نواحی اشاره‌ای کرده است. (بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۲۴) مسعودی این تقسیمات را به اردشیر بابکان نسبت داده است. او از مناطق و سپهبدان چهارگانه سخن گفته منتها به جزئیات و حدود دقیق هر منطقه نپرداخته است. (مسعودی، ۱۳۸۷/ج ۱: ۲۴۰)

همان طور که در ابیات سروده شده‌ی فردوسی مشخص است، در گزارش او اولین و مهم‌ترین بخش، ناحیه خراسان شناخته شده است. برخی از منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسلامی نیز به مانند فردوسی از خراسان در آغاز بخش‌بندی نام برده‌اند. نکته قابل تأمل و شگفت‌انگیز در بیت سوم در شاهد مثال بالا، قرار گرفتن نام قم در کنار اصفهان و ذکر آن محل‌ها در منطقه شرق (خراسان) است. طبق اطلاعات جغرافیایی موسی خورنی اسپهان، «به کوست نیمروز تعلق داشت». (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۷) و به سبب بستر تاریخی نیز با قلمروی سپهبد جنوب (نیمروز) مرتبط‌تر بود؛ درحالی‌که بعدها اعراب آن را از جبال یعنی ماد (به مفهوم دقیق‌تر کپکوه یا اباختر) دانستند. (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۶۲)

در نوشته‌های مورخان اسلامی گزارش‌های متفاوت و دقیقی در مورد تحدید این مناطق ارایه شده است. برای نمونه گوشه‌هایی از آن گزارش‌ها را در این‌جا می‌آوریم: گزارشی است از ابن خلدون که با گفته‌ی طبری کاملاً مطابقت دارد و نولدکه آن را چنین آورده است: «چون انوشیروان به پادشاهی رسید چهار اسپهبد برگزید: ۱- اسپهبد مشرق، یعنی خراسان و زمین‌های همسایه آن ۲- اسپهبد مغرب ۳- اسپهبد نیمروز، یعنی یمن ۴- اسپهبد آذربایجان و زمین‌های همسایه آن، یعنی «خزرها» (ابن خلدون، ۱۳۸۳/ج ۱: ۱۹۸؛ طبری، ۱۳۶۲/ج ۲: ۶۴۶) دینوری این مناطق را چنین برشمرده است: «۱- خراسان، سگستان، کرمان ۲- اصفهان، قم، جبل و قسمت کوهستانی سرزمین ماد بزرگ) ۳- پارس و اهواز ۴- عراق تا حدود روم» او گزارش مختصر خود از قلمروی سپهبد

شمال را با اصفهان و قم شروع کرده و بعد از آن جبال، آذربایجان و ارمنستان را ذکر کرده است. (دینوری، ۱۳۶۸: ۹۶) نکته‌ی عجیب در گفته‌های او این است که وی به جای قم و اصفهان نه فقط سیستان بلکه کرمان را هم جزء ناحیه خراسان آورده است. (دینوری، ۱۳۶۸: ۹۶) فردوسی هم در اساس با آن موافقت دارد ولی اشتباه حیرت‌انگیزی مرتکب شده و «مرز خزرها» (که در شمال قفقاز سکونت داشته‌اند) را از منطقه سوم شمرده است. در این جا می‌توان چنین ادعایی داشت که چالش‌برانگیزترین بیت شاهنامه همین بیت ششم شاهد مثال بالا است که درخصوص منطقه جنوب است. غفوری دلیل عدم ذکر نام کرمان در گزارش شاهنامه و برخی متون دیگر را پیوستگی تاریخی کرمان با فارس می‌داند و دلیل غیاب نام سیستان که پیشینه تاریخ اساطیری دارد تعلق گزارش‌ها را به شاهنامه ابومنصوری می‌داند که در خراسان تدوین شده و احتمالاً تحت تأثیر اختلاف‌های شدید سامانیان بر سر تصاحب قلمروی طاهریان و دیگر مسایل با دولت صفاری می‌داند. (غفوری، ۱۳۹۷: ۱۰۵) قابل ذکر است که نویسنده‌ی نه‌ایه الارب، کرمان را همراه با فارس جزئی از منطقه‌ی جنوب ذکر کرده است. او ابتدا از اصفهان و سپس از جبال و آذربایجان یاد کرده است. (نه‌ایه الارب، ۱۳۵۷: ۳۰۳)

درخصوص منطقه‌ی جنوب می‌توان ادعا داشت که گزارش طبری هم چون گزارش فردوسی مختصر و خدشه‌دار است. (نک. طبری، ۱۳۶۲ / ج ۲: ۶۴۶) در نوشته‌ی دینوری محدوده‌ی منطقه‌ی جنوب، فارس و اهواز تا بحرین گزارش شده است. (دینوری، ۱۳۶۸: ۹۶) بلعمی از بحرین نام برده و شرحی در مورد قلمرو حیره آورده است. (بلعمی، ۱۳۸۸: ۶۸۲) نکته‌ی قابل توجهی در این مصرع فردوسی « زخاور ورا بود تا باختر» نهفته است و دارای معنا و مفهومی است که غفوری با حدس و گمان بدان اشاره دارد و می‌نویسد: «از میان قلمروی سپاهبدان چهارگانه تنها قلمروی سپاهبد جنوب بود که به صورت یک مستطیل شرقی - غربی از خوزستان تا کابلستان را در بر می‌گرفت.» (غفوری، ۱۳۹۷: ۱۰۶)

منطقه شمال (آذربادگان) در نوشته‌ی فردوسی ضعیف منتهی نسبت به دیگر مناطق بهتر و دقیق‌تر گزارش شده است. به این دلیل که او گیلان را در کوست آذربادگان ذکر کرده و این صحیح است؛ چون جغرافیای موسی خورنی نیز آن را تأیید می‌کند. (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸ و ۲۳۶ - ۲۳۷) ابن خردادبه هم ناحیه‌ی شمال را شمرده و نام گیلان را توأم با تبرستان آورده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۱۸ - ۱۲۵) ولی یعقوبی تنها از طبرستان اسمی برده است. (یعقوبی، ۱۳۷۱/ ج ۱: ۲۱۸) در مورد منطقه‌ی غرب اختلاف اندکی بین مورخان وجود دارد، از این‌روی سخن را در این‌جا کوتاه می‌کنیم.

روی هم‌رفته می‌توان نتیجه گرفت که نوشته‌های فردوسی در خصوص مناطق چهارگانه، به دلیل امانت‌داری و یا عدم دسترسی به منابع معتبرتر، گزارشی ناقص است و چنین ادعایی داشت که از میان نوشته‌های فردوسی و مورخان اسلامی در بحث موردنظر، گزارش‌های یعقوبی با وجود این که از مکان‌هایی چون: کابلستان و سیستان و زابلستان اسمی نبرده است اما بهتر و مشروح‌تر است.

ج) ساخت دیوار دربند

انوشیروان سلسله باروها یا دیوارها (ور) را در چهارگوشه‌ی شاهنشاهی به منظور دفاع از کشور بنا کرد که مهم‌ترین آن‌ها در کناره‌ی دشت گرگان در گذرگاه‌های قفقاز و در همسایگی بیابان عرب‌ها بود. یارشاطر خاطر نشان می‌کند که ساخت این رشته از دیوار بلند و مجموعه‌ای از قلاع در گرگان برای جلوگیری از هجوم ترک‌ها بوده است. همچنین وی در خصوص مرتبط بودن مسئله تقسیم فرماندهان نظامی امپراتوری و ساخت دیوارها و قلاع اظهار می‌کند که: «چنین می‌نماید که

دیوارها و قلاع گرگان، مازندران (از دریا تا کوه‌های نزدیک ساری)، دربند عراق با تقسیم خسرو فرماندهی نظامی امپراتوری را در میان چهار فرمانده سپاه در چهار ناحیه مرزی مناسبت داشته‌اند». (یارشاطر، ۱۳۸۳/ج ۳ ق ۲: ۲۵۷-۲۵۸)

طبق گفته‌ی فردوسی، خسرو اول برای نظارت و مشاهده‌ی وضعیت قلمرو خود سفر به مناطق مختلف را آغاز کرد. او اولین سفر را از خراسان شروع کرد:

«تن آسان به سوی خراسان کشید
(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۹۹: ۱۱۰)

پس از آن راهی گرگان، ساری و آمل شد:

«ازین گونه لشکر به گرگان کشید
چنان دان که کمی نباید ز داد
ز گرگان به ساری و آمل شدند
همی تاج و تخت بزرگان کشید
هنر باید از شاه و رای و نژاد
به هنگام آواز بلبل شدند»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۳۰۴-۳۰۶: ۱۱۱)

انوشیروان، به درخواست ساکنین آن‌جا، دیوار بلندی برای جلوگیری از هجوم ترکان ساخت:

«به دستور فرمود کز هند و روم
ز هر کشوری مردم پیش بین
یکی باره از آب برکش بلند
به سنگ و به گچ باید از قعر آب
کجا نام باشد به آباد بوم
که استاد بینی، بر این برگزین
برش پهن و بالای او ده کمند
برآورد تا چشمه‌ی آفتاب

همانا که سازیم ازین گونه بند ز دشمن به ایران نیاید گزند.»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم / ۳۳۵-۳۳۹: ۱۱۳)

منظور فردوسی از این دیواری که نام می‌برد، همان دیواری است که به «در بند» یا «باب الابواب» مشهور شده و از آن در متون تاریخی اشاره‌های زیادی شده است. مورخان اسلامی نیز درباره‌ی ساخت و سازه‌های انوشیروان، گزارش‌های متنوعی داده‌اند که در این‌جا به دو گفته مسعودی و طبری بسنده می‌کنیم. مسعودی در مورد ساخت آن دیوار می‌گوید: «چون ملوک ناحیه باب و ابواب و جبل قبیخ به قلمرو وی می‌تاختند، بدانجا شتافت و دیوار معروف را بر مشک‌های پر باد از پوست گاو با سنگ و آهن و سرب بپا کرد که هر چه دیوار بالاتر رفت مشک‌ها فروتر شد تا بقعر دریا قرار گرفت و دیوار از آب بالا آمده بود آنگاه مردان بزیر آب رفته با کارد و خنجر مشک‌ها را بشکافتند و دیوار در دل آب بقعر دریا استوار شد... گویند وقتی دیوار را بنا می‌کرد اقوام این ناحیه بحال ترس و تسلیم بودند. (مسعودی، ۱۳۸۷/ج ۱: ۲۵۸-۲۵۹) طبری به نقل از هشام در این مورد به‌اختصار می‌نویسد: «انوشیروان به قوم برجان حمله برد و بازگشت و بند باب و ابواب را ساخت.» (طبری، ۱۳۶۲/ج ۲: ۶۵)

۲. ساماندهی و ایجاد ارتشی نوین

الف) تحول در دیوان سپاه

قطع یقین دیوان سپاه هم مانند دیوان خراج در دوره قبل از سلطنت انوشیروان وجود داشته است؛ اما بدیهی است به دلیل سستی و بی‌انضباطی سازمان سپاه و همچنین روزمرگی اداری و جدی

نگرفتن ثبت‌نام‌ها، تعیین دستمزدها، نحوه‌ی پرداخت‌ها و آمارهای کلی سپاهیان در دیوان سپاه، کارها با دقت لازم انجام نمی‌شده است. بنابراین برای بالا بردن سطح کیفیت در این زمینه، انوشیروان همانند تغییراتی که در دیوان خراج به وجود آورد، به تحولی بنیادی در دیوان سپاه نیز پرداخت. از این روی برای اجرای طرح بازسازی سپاه، شخصی به نام بابک را برای تحول در سازمان نظامی به کار گرفت و با دانش خود روش نوینی برای به کار بستن سلاح و همچنین تعیین میزان دستمزدهای سپاهیان همت گماشت. فردوسی به طور مستقیم به اصلاحات نظامی انوشیروان، اشاره‌ای نکرده است. او پس از پایان شرح اصلاحات مالیاتی انوشیروان به داستان گماشتن بابک بر دیوان عرض لشکر توسط خسرو یکم و همچنین ایجاد تحولات در دیوان سپاه ایران ساسانی پرداخته است. در گزارش شاهنامه به وجود دیوان در همان بیت آغازین اشاره شده و واژه عرض در سرایش او چندین مرتبه تکرار شده است.

«ورا موبدی بود بابک به نام	هشیوار و بینادل و شادکام
بدو داد دیوان عرض سپاه	بفرمود تا پیش درگاه شاه
بیاراست جای فراخ و بلند	سرش برتر از تیغ کوه پرند!»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/۱۸۰-۱۸۳: ۱۰۱)

«بیاید برین بارگه بگذرد	عرضگاه و دیوان او بنگرد»
-------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/۱۰۳: ۱۹۹)

در روایت داستان بابک توسط فردوسی و سایر منابع نکات اساسی از جمله: فهرست جنگ‌افزارهای سپاهیان به‌ویژه، زین ابزار سوارنظام و میزان حقوق و دستمزدها وجود دارد. فردوسی فراخواندن سپاهیان با جنگ‌افزارهایشان را چنین آورده است:

«که ای نامداران جنگ آزمای
خرامید یکسر به درگاه شاه
زره دار با گرزه گاوسار
سراسر به اسپ اندرآید پای
به سر برنهاده از آهن کلاه
کسی کو درم خواهد از شهریار!»
(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/۱۸۵-۱۸۷)

«همه با سلیح و کمان و کمند
برفتند با نیزه و خود و گبر
به دیوان بابک شوید ارجمند!
همی گرد لشکر برآمد به ابر!»
(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/۱۹۳-۱۹۴:۱۰۲)

«مبادا که از لشکری یک سوار
نه با ترگ و با جوشن کارزار»
(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/۱۹۸: ۱۰۲)

شهبازی به جنگ‌افزارها چنین اشاره دارد: «خفتان (جامه‌ای که زیر زره می‌پوشیدند)، کلاهخود، زره، گرز، خدنگ، کمان، کمند، کمر بند» (شهبازی، ۱۳۹۸: ۵۶۶)

نام جنگ‌افزارهایی که فردوسی در این بخش از داستان خود ذکر می‌کند، چنین است:

«بخندید و خفتان مغفر بخواست	درفش بزرگی برافراشت راست
به دیوان بابک خرامید شاه	نهاده از آهن به سربر کلاه
فروهشته از ترگ رومی زره	زده بر زره بر فراوان گره
یکی گرزه گاوپیکر به چنگ	زده بر کمرگاه تیرخندنگ
به بازو کمان و به زین بر کمند	میان را به زرین کمر کرده بند
برانگیخت اسپ و بیفشارد ران	به گردن برآورد گرز گران»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۰۳ - ۲۰۸: ۱۰۳)

دینوری، بلعمی و نهاییه الارب «تبرزین» را نیز به فهرست جنگ‌افزارها افزوده‌اند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۰۱؛ بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۲۹؛ نهاییه الارب، ۱۳۵۷: ۳۳۲) با دقت در گفته شهبازی در مورد تبرزین که سلاح مورد اعتماد و بسیار لازم جنگاوران از دوره داریوش بزرگ مورد استفاده بوده است؛ (شهبازی، ۱۳۹۸: ۵۶۷ ش ۸۱۱) می‌توان چنین حدس زد که انوشیروان این اسلحه‌ی باارزش را دوباره جایگاه مرتفعی بخشیده است. نولدکه یادآور می‌شود که، فردوسی کمند را که از آن در سایر منابع ذکری نشده است در فهرست خود آورده است؛ (نولدکه، ۱۳۸۸: ۲۷۲) اما از «برگستوان» که از زره اسبان جنگی بوده است و در برخی منابع مثل: بلعمی (بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۲۹) از آن یاد شده است، ذکری به میان نیاورده است.

اسامی برخی از زین ابزارهایی چون: ژوبین، کارد، دشنه، خنجر، کمند، چکش، آبدست (دستکش رزمی)، تازیانه و فلاخن، که در تاریخ طبری و سایر منابع از آن ذکری نشده است در توصیفات دلکش شاهنامه نام و کاربرد هر یک بارها آمده است. (شهبازی، ۱۳۹۸: ۵۶۷ - ۵۶۸ ش ۸۱۵) حکایت عجیبی از عدل کسری انوشیروان در داستان بابک وجود دارد، داستان از این قرار است که، بابک منشی پادشاه که از طرف او مأمور بازرسی حقوق سپاه بود، همه سپاهیان را سان دید و چون نوبت به نام پادشاه رسید او را نیز بخواند و از ساز و برگ او نکته‌ها گرفت و عاقبت مزدی از برای

او مقرر کرد که فقط یک درهم بیش از حداکثر مزد سایر سربازان بود. کریستن سن بعد از نقل این حکایت از زبان طبری و فردوسی چنین می‌نویسد: «از این حکایت استنباط می‌شود، که اصلاحات لشکری خسرو چه تأثیری در اذهان نموده و چگونه مقررات سخت و تبعیض ناپذیر این شاهنشاه، لشکر ایران را محل ترس عموم و حافظ نظم کشور کرده است.» (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۹۴) این روایت بیان‌گر سخت‌گیری انوشیروان در اجرای قوانین لشکردهاری می‌باشد. در آن زمان سرپرست امور لشکری و عرض دادن سپاه، فردی به نام بابک بود که در اجرای قوانین خیلی سخت‌گیر بود. در آیین عرض دادن، همه سپاهیان حتی حضور شاه به عنوان یک نظامی لازم بود.

شاه دو روز از حضور در این مراسم خودداری کرد، بابک نیز از اجرای این مراسم به خاطر قانون‌شکنی شاه صرف‌نظر کرد. به قول فردوسی:

«چو بابک سپه را همه بنگرید
از ایوان به اسپ اندرآورد پای
درفش و سر تاج کسری ندید
بفرمودشان بازگشتن به جای»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۱۸۹ - ۱۹۰: ۱۰۲)

«نگه کرد بابک به گرد سپاه
چنین گفت کامروز با مهر و داد
چو پیدا نبد فر و اورند شاه
همه بازگردید پیروز و شاد»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۱۹۵ - ۱۹۶: ۱۰۲)

بابک، شاه را متوجه حضور الزامی در میان سپاه می‌کند.

«به روز سدیگر برآمد خروش
مبادا که از لشکری یک سوار
که ای نامداران با فر و هوش
نه با ترگ و با جوشن کارزار
عرض گاه و دیوان او بنگرد!
بیاید، برین بارگه بگذرد»

هر آنکس که هست او به تاج ارجمند به فر و بزرگی و تخت بلند
بداند که بر عرض آزم نیست سخن با محابا و با شرم نیست!

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۱۹۷ - ۲۰۱: ۱۰۲ - ۱۰۳)

روز سوم چون خبر به شاه رسید همانند سربازی لباس رزم پوشید و به میدان عرض سپاه رفت:

«به دیوان بابک خرامید شاه نهاده از آهن به سربر کلاه»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۰۴: ۱۰۳)

نگه کرد بابک، بدو خیره ماند جهان آفرین را فراوان بخواند!

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۱۶: ۱۰۴)

به هنگام پرداخت مستمری نظامیان، شاه تنها یک درم بیشتر از سایر نظامیان دریافت نمود:

«درمی فزون کرد روزی شاه به دیوان خروش آمد از بارگاه»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۱۸: ۱۰۴)

برعکس گزارش‌های فردوسی، دینوری، نهاییه الارب و بلعمی، که دستمزد خسروانوشیروان را

۴۰۰۱ درهم نوشته‌اند در بیان طبری هیچ خبری از این یک درهم نیست. شهبازی می‌نویسد: «

روایت طبری درنیافته که مقصود این بوده که مزد پهلوانی که سالار گزیدگان است باید از مزد

دیگران بیشتر باشد حتی اگر این افزونی فقط یک درهم باشد.» (شهبازی، ۱۳۹۸: ۵۶۸ ش ۸۱۶) در

پی آن طبق رسمی کهن که اسب پهلوانان را می‌خوانند، اسب شاه را خواستند:

«که اسپ سرجنگجویان بیار سوار جهان نامور شهریار!»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم / ۲۱۹: ۱۰۴؛ نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶ (ب)، بخش سوم ص ۲۷۸)

به روایت فردوسی بابک نزد شاه می‌رود و بابت گستاخی که کرده بود پوزش می‌خواهد. شاه به او می‌گوید: که، ای مرد هوشیار هرگز از درستی و راستی روگردان مباش.

نامورپیشگاه	بر	بیامد	«چو برخاست بابک ز دیوان شاه
گر امروز من بنده گشتم سترگ			بدو گفت کای شهریار بزرگ
درشتی نگیرد ز من شاه یاد!			همه در دلم راستی بود و داد
انوشه کسی کو درشتی نجست!			درشتی نمایم چو باشم درس
تو هرگز ز راه درستی مگرد!			بدو گفت شاه: ای هشیوارمرد
دل راستی را همی بشکنی!			تن خویش را گر محابا کنی
دلم سوی اندیشه خویش گشت»			بدین، ارز تو نزد من بیش گشت

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم / ۲۲۱ - ۲۲۷: ۱۰۴ - ۱۰۵)

برخی از مورخان نظیر: دینوری، ۱۳۶۸: ۱۰۰ - ۱۰۲؛ طبری، ۱۳۶۲ / ج ۲: ۷۰۴ - ۷۰۵؛ بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۳۰ - ۷۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰ / ج ۲: ۵۲۸) این داستان را به همین شکل روایت کرده‌اند. اما در کتاب مسکویه اثری از این داستان نیست اما مطالبی این‌چنینی که «سپاه را با ساز و برگ و ستور نیرومند ساخت.» (مسکویه، ۱۳۶۹/ج ۱: ۱۶۲) نشان دهنده اصلاحات نظامی و اعمال سیاست‌های حمایتی است که در آن روزگار انجام شده است و تأییدی بر ماجرای بابک است. نکته مهم و قابل توجه در این جا این است که همه منابعی که این داستان را به روایت کشیده‌اند، به غیر از شاهنامه، به نقصان جنگ‌افزار انوشیروان اشاره کرده‌اند. اکنون به مسئله‌ی مهم دستمزدها بنگریم. شاهنامه فردوسی یگانه اثری است که سلسله مراحل دستمزد سوار نظام را بر اساس توالی سطوح مختلف آنان به صورتی دقیق گزارش کرده است. از بین مورخان اسلامی، بلعمی نیز یگانه کسی است که

کمترین مقدار دستمزدها را گزارش کرده است. به‌ویژه ذکر صد درهم که متعلق به پایین‌ترین افراد از گروه پیاده‌نظام‌ها بود اشاره نموده است.

در لا به لای این داستان، درخواست اختیار تام از شاه و پذیرش این مقام و اصلاحات عظیم در زمینه نظامی توسط بابک خود نشان از سستی انضباط در سازمان سپاه در آن روزگار و بیان‌گر حقیقت یک موضوع جدی است. ایجاد تحولات بزرگ در ساماندهی ارتش و تدوین و عمل به قانونی منظم و دقیق و بالا بردن انضباط سپاه در دوره سلطنت خسروانوشیروان خود مستلزم تأسیس دیوانی جدید در سپاه بود. نام این دیوان تازه تأسیس در منابع به اشکال مختلف ذکر شده است. برای مثال: نهاییه الارب به «دیوان جند» (نهاییه الارب، ۱۳۷۵: ۳۳۰) یاد کرده‌اند. اقدامات بابک در این زمینه منجر به ایجاد سپاهی مجهز و منظم‌تر و همچنین افزایش وظایف متعددی در دیوان تازه تأسیس شد؛ علاوه بر دقت در پرداخت دستمزد سپاهیان، نظارت بر جنگ‌افزارهای مخصوص هر گروه از سازمان سپاه، سنجش مهارت نیروها و توجه کامل به شیوه مربیان آموزشی نظام و کیفیت آموزش آن‌ها شد.

(ب) پدید آمدن سپاهی کارآموده

انوشیروان به فکر ایجاد سپاهی محبوب و ورزیده بود پس برای به حقیقت درآمدن اندیشه بزرگ نوسازی سپاه دستوراتی صادر کرد، سپس او به کارداران، سالاران و بزرگان نامه نوشت و دستور داد که هر که پسر دارد و به حد رشد رسیده است باید او را با آیین میداننداری و به کار بردن سلاح آشنا سازد تا بتواند به خوبی به مقابله با دشمن پردازد و در ضمن برای اعتبار مواجب سپاه به نزد مهتران بروید و مقداری درم و دینار از آن‌ها بگیرید. گزارش شاهنامه درباره آموزش نیروها و تربیت سپاهی متبحر نسبت به سایر نوشته‌های مورخان اسلامی منحصر به فرد است بنابراین مرور آن در این مبحث ضروری می‌نماید. فردوسی این نگرش خردمندان و عادلانه انوشیروان را برای

نوسازی سپاه و تشکیل سپاهی کارآمد از طریق جمع‌آوری نیروهای مستعد از سراسر قلمرو فرمانروایی این‌چنین بیان می‌کند:

«به دل گفتم: آرم ز هر سو سپاه بخوام ز هر کشوری رزم خواه»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۳۸: ۱۰۶)

او درخصوص راه کار انوشیروان در مورد پایمال نشدن حقوق طبقه فرودست از نظر تأمین بودجه‌ی نظامی یا خدمات اجباری سپاه می‌نویسد:

«نگردد سپاه انجمن جز به گنج
اگر بد به درویش خواهد رسید
همی راندم با دل خویش راز
به بی مردی آید هم از گنج رنج
ازین آرزو دل ببايد برید!
چو اندیشه پیش خرد شد فراز»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۳۹ - ۲۴۱: ۱۰۶)

فردوسی نوشتن و ارسال نامه‌ی شاه به حکمرانان و بزرگان را چنین بیان می‌کند:

«سوی پهلوانان و سوی ردان
نبشتم به هر کشوری نامه‌ای
که هر کس که دارند هوش و خرد
به میدان فرستید با ساز جنگ
همان نزد بیداردل موبدان
به هر نامداری و خودکامه‌یی
همی کهتری را پسر پرورد
بجوید نزدیک ما نام و ننگ»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۴۲ - ۲۴۵: ۱۰۶)

او در مورد کاربرد سلاح‌های مختلف و هنرمندی جوانان سخن رانده و می‌گوید:

«نباید که اندر فراز و نشیب ندانند چنگ و عنان و رکیب
به گرز و به شمشیر و تیر و کمان بدانند پیچید با بدگما
جوان بی‌هنر سخت ناخوش بود اگر چند فرزند آرش بود»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۴۶ - ۲۴۸: ۱۰۶)

آموزش با نظارت کامل دیوان عرض سپاه انجام می‌گرفت و مأموران با بودجه‌ای که در این زمینه به آن‌ها اختصاص داده شده بود به سراسر کشور می‌رفتند تا به مدت چهل روز نیروها را آموزش نظامی دهند و در مقابل دستمزد دریافت می‌کردند. فردوسی این بخش از هدف شاه را برای تربیت لشکری منظم و ورزیده چنین آورده است:

«عرض شد ز در سوی هر کشوری درم برد نزدیک هر مهتری
چهل روز بودی درم را درنگ برفتند از شهر با ساز جنگ
زدیوان چو دینار برداشتند بدان خرمی روز بگذاشتند
کنون لاجرم روی گیتی به مرد بیاراستم تا کی آید نبرد»

(فردوسی، ۱۳۹۶، دفتر هفتم/ ۲۴۹ - ۲۵۲: ۱۰۶ - ۱۰۷)

از گفته او پیداست که آموزش نظامی عمومی بوده و شامل هر شخصی می‌شده است. باسورث نقش بابک را به عنوان رئیس اداره نظامی با نقش «عارض» که وظیفه سرپرستی و ریاست اداره سپاه را عهده‌دار بود یکی می‌داند. (باسورث، ۱۹۹۹: ۲۶۳ - ۲۶۴: ۶۳۳) شواهدی از منابع دیگر صحت این گزارش‌های فردوسی در خصوص آموزش نظامی نیرویی کارآمد را تأیید می‌کند. گزارش مسکویه در این باره با گزارش فردوسی همخوانی دارد. (مسکویه، ۱۳۶۹/ ج ۱: ۱۶۲) بر اساس نوشته نهایی الارب نیز بابک برای انجام اصلاحات نظامی خود و تأکید بر متمایز کردن نیروهای جنگی و حذف افراد نالایق ترسو و بی‌نظم از میان آن‌ها و همچنین نظارت دقیق بر عملکرد مربیان نظامی از

خسرو یکم درخواست اختیار تام کرده بود. (نهایه الارب، ۱۳۵۷: ۳۳۱) دینوری این موضوع را بسیار خلاصه و کوتاه مطرح کرده است و او تنها به درخواست نظارت بابک بر آموزگاران نظامی خصوصاً آموزش سوارکاری و تیراندازی اشاره کرده است. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۰۱)

این مطلب توجه پژوهشگران زیادی را به خود جلب کرده است. از بین محققان نظر روبین خیلی جالب و گفتنی است. وی بر این باور است که، نخستین ارتش ملی و دایمی ایران در زمان انوشیروان شکل گرفته است. (روبین، ۱۹۹۵: ۲۹۰ - ۲۹۱) وی در مورد نقش اصلاحات خسرو یکم به عنوان منابع اصلی درآمد ساسانیان یاد کرده است و می‌گوید: «این اصلاحات و ابتکارات شاه موجب افزایش درآمد و ترمیم شالوده کشاورزی شاهنشاهی ساسانیان بود.» (روبین، ۱۹۹۵: ۲۳۴) در پایان این مبحث به جمله‌ی مسعودی بسنده می‌کنیم. او درباره اهمیت خراج منظم بر کار سیاست مملکت و نگهداری اساس دولت و مردم جمله‌ای به انوشیروان نسبت می‌دهد که ضرب‌المثل شده است، جمله چنین است: «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خرج به آبادی و آبادی به عدل و عدالت به اصلاح عمال است و اصلاح عمال به درستکاری وزیران است و سر همه این است که شاه مالک نفس خویش باشد و آن را تأدیب کند که مالک و نه مملوک آن باشد.» (مسعودی، ۱۳۸۷/ ج ۱: ۲۶۴)

نتیجه گیری

به طور خلاصه، درک سلطنت خسرو اول درک بخش بزرگی از تاریخ ساسانی و آسیایی به شمار می‌رود. اصلاحات خسرو یکم یکی از مهم‌ترین تحولات در تاریخ ایران است که آغاز آن به دوره قباد پدر او برمی‌گردد. در روزگار خسرو یکم طرح مبتکرانه اصلاحات اقتصادی به بخش نظامی نیز تسری یافته بود. اصلاحاتی که خسرو یکم در بخش سپاه به عمل آورده بود، به‌اندازه‌ی اصلاحات مالیاتی آن اهمیت داشت. از آنجایی که دفع دشمنان خارجی و داخلی از اهم امور خسرو

یکم بود با اصلاحات مالیاتی، درآمدی ثابت برای تأمین هزینه‌های بخش نظامی فراهم آورد و اجازه داد تا دستاوردهای فرهنگی در امپراتوری او پا بگیرد. او با تقسیم کشور به مناطق چهارگانه و گماشتن چهارسپاهبذ بزرگ بر آن، برای ایجاد محیطی امن در کشور گامی بلند برداشت و در این راستا، استحکامات مرزی را با نوسازی و تقویت، گسترش داد. او با هدف تغییر اساسی در سازمان نظامی به تجدید ساختار ارتش ایران تباری دیوان سپاه و به تبع آن سازمان سپاه، نظم تازه‌ای به بودجه بخش نظامی داد و بازرسی کیفی از مهارت سپاهیان و نظارت بر نحوه کار مربیان نظامی، را احیا کرد. او با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، افراد با استعداد را به مدت چهل روز با فنون جنگی و نظامی‌گری آشنا کرد. گزارش منابع مختلف در این باره متفاوت است.

مطمئناً فرماندهی ارتش با تقسیم خسرو یکم از امپراتوری تسهیل می‌شود، اما منابع چگونگی چهارگوشه را به خوبی بیان نمی‌کنند، به طوری که شرح آن در منابعی چون طبری، دینوری و ... به نوعی دارای کمبود و سردرگمی است. این ضعف آشکار گزارش طبری در این خصوص نشان دهنده موجز بودن گزارش‌های خدای‌نامه‌های پهلوی است، که وارد جزئیات شرح قلمرو هر سپاهبذ شده‌اند. تناقض‌ها و اختلافات زیاد در مورد این موضوع در سایر منابع تاریخی اسلامی بیان‌گر عدم تکیه آن بر منابع اصیل پهلوی بوده است. گزارش شاهنامه در مورد چهاربخش بندی، گزارشی قوی نیست. فردوسی در این باره بر شاهنامه ابومنصوری تکیه کرده است. اما گزارش او در مورد ایجاد تحول در دیوان سپاه با سایر منابع همخوانی دارد. یکی از ترجیحات شاهنامه نسبت به منابع تاریخ نگارانه‌ی اسلامی گزارش او درباره آموزش نظامی سرتاسر کشور است که با دو اثر نهایی الارب و اخبارالطوال درباره تجدیدنظر بر عملکرد مربیان نیروهای نظامی هماهنگی دارد. برخی از جنبه‌های خسروانوشیروان در شاهنامه بازتابی متفاوت یافته است. این تفاوت‌های اندکی که در آن اثر وجود دارد می‌تواند ناشی از رعایت امانت‌داری و صداقت او از منبع مورد استفاده‌اش شاهنامه ابومنصوری باشد و یا تنگنای شاعر در وزن و زبان سروده‌هایش باشد. به هر حال فردوسی با نگرشی تاریخی

به دوران فرمانروایی انوشیروان به ویژه اصلاحات او پرداخته است و او را دادگر و عادل معرفی کرده است و مهم‌ترین رویکرد وی یعنی، ملی‌گرایی، به خوبی در این بخش از منظومات او پیدا است. بزرگی شخصیت انوشیروان علاوه بر گزارش‌های فردوسی در گزارش‌های بیشتر مورخان اسلامی نیز آمده است. آن‌ها به هنگام پرداختن به انوشیروان به گفتارهای کوتاه و حکیمانه او اشاره کرده‌اند. از همه‌ی این نقل و قول‌ها و اشاره‌هایی که درباره‌ی دادگری خسروانوشیروان در متون ایرانی و اسلامی شده است می‌توان چنین اذعان داشت که اگرچه در عصر او قوانین دقیق و عادلانه اجرا می‌شده است و تا حدودی مجازات را تعدیل می‌نمودند، اما این امر مانع خشونت انوشیروان در اجرای عدالت نمی‌شده است. نتیجتاً آنچه در مورد دادگری انوشیروان، فردوسی و مورخان اسلامی بیان کرده‌اند، همانندی‌های بسیاری وجود دارد. شاید دلیل این امر چنین باشد که، همه‌ی آن‌ها از منابع مشترک و به‌خصوص خدای‌نامه - که برخی جمع‌آوری آن را به دوران خسروانوشیروان نسبت داده‌اند - بهره برده‌اند.

با وجود این که نویسنده به بررسی دقیق جزئیات اصلاحات نظامی خسروانوشیروان پرداخته است؛ اما هنوز نقطه‌های مبهم و تاریکی درخصوص موضوع مورد بحث برجای مانده است. از جمله: ارتباط دو مقام سپاهید و پاژگوسبان (هر چند گذرا به آن پرداخته‌ایم) که تحقیقات بیشتر را می‌طلبد. به این امید که چنین کاری موجب بررسی مفصل‌تر شود تا درک ما را از این حوزه که هنوز تا حدودی ناشناخته مانده است؛ افزایش دهد و راهگشای پژوهش‌های آینده باشد.

کتابشناسی

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر.

۲. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله عبدالله. (۱۸۸۹). *المسالك الممالك*، تصحیح میخائیل یان دخویه، لیدن، بریل.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۸۳). *العبر، (تاریخ ابن خلدون)*، ج اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۴. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۸۸). *تاریخ بلعمی، (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)* به تصحیح محمد تقی بهار «ملک الشعراء» و به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۴۶). *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۶. پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۸۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۷. فضل‌ی، احمد. (۱۳۸۷). *جامعه‌ی ساسانی (ارتشتاران، دبیران، دهقانان)*، ترجمه قدرت دیزجی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۸. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خداینامه (جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیر-مستقیم شاهنامه)»، نامه ایران باستان، سال ۷، شماره‌ی ۱ و ۲، (ص ۳-۱۱۹).
۹. دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۹۶). *برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر*، تهران، نشر قطره، چاپ شانزدهم.
۱۰. دریایی، تورج. (۱۳۸۸). *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، انتشارات توس.
۱۱. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۸). *الاخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
۱۲. شهبازی، علیرضا شاپور. (۱۳۹۸). *تاریخ ساسانیان*، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه‌ی آن با تاریخ بلعمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.

۱۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری، «تاریخ الرسل و الملوك»، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ دوم.
۱۴. غفوری، فرزین. (۱۳۹۷). سنجش منابع تاریخی شاهنامه در پادشاهی خسروانوشیروان، تهران، میراث مکتوب.
۱۵. فرای، ریچارد. (۱۳۶۸). میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. فرخ، کاوه. (۱۳۹۰). سایه‌های صحرا ایران باستان در جنگ، ترجمه شهربانو صارمی، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۷. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). شاهنامه، (دفتر هفتم)، به کوشش جلال خالقی مطلق - ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، چاپ ششم.
۱۸. کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۵). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ هشتم.
۱۹. مارکوارت، یوزف. (۱۳۷۳). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات.
۲۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۷). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۲۱. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۳۶۹). تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۲۲. نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.

۲۳. نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب. (۱۳۷۵). به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. یارشاطر، احسان. (۱۳۸۳). تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم- ق اول) پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۲۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۲۶. Bosworth – Tabari : Bosworth, CE, (۱۹۹۹) **The History of Al – Tabari (vol. v): The Sasanids, The Byzantines, The Lakmids and Yemen**, translated and annotated by C.E. Bosworth, State University of New York press.
۲۷. Benjamin, S.G.W., (۱۸۸۸) **Persia**, London: T. Fisher Unwin.
۲۸. Daryaei, Touraj, (۲۰۰۲) **Sahrestaniha I Eransahr**, Mazda Publishers, Costa Mesa – California.
۲۹. Gignoux, Philippe, (۱۹۸۴) **Les quatre regions administratives de l'Iran sasanide et la symbolique des nombres trois et quatre**, Annali dell' Istituto Universitario Orientale di Napoli, vol. ۴۴.
۳۰. Gnoli, Gherardo, (۱۹۸۵), **The Quadripartition of The Sassanian Empire**, East and West, New Series, vol. ۳۵, Nos. ۱ – ۳, IsMEO, Rome.
۳۱. Gyselen, Rika, (۲۰۰۱) **The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence**, Conferenze ۱۴, Rome.
۳۲. Jackson Bonner, Michael Richard, (۲۰۱۱) **Three Neglected Sources of Sasanian History in The Reign of Khusraw Anushirvan**, Studia Iranica: cahier ۴۶, Association Pour L'avancement Des Etudes Iraniennes, Paris.
۳۳. Rubin, Zeev, (۱۹۹۰) **The reforms of Khosrow Anushirwan**, in A. Cameron (ed.) . **The Byzantine and Early Islamic Near East** (Princeton, New Jersey: The Darwin press.

۳۴. Rubin, Zeev, (۱۹۹۰) **The Reforms of Khosrow Anushirwan**, in: Cameron, Averil (ed.), *The Byzantine and Early Islamic Near East III: States Resources and Armies*, Princeton.
۳۵. Tafazzoli, Ahmad, (۲۰۰۰) **Sasanian Society**, Bibliotheca Persica Press, New York.